

زندان از ابتدا تا پایان دوره قاجاریه

بخش دوم و پایانی

فرخناز ابونیا

زندان در ایران بعد از اسلام

ابوالحسن بن ابی طاهر را با پدرش در آنجا حبس کرد. و نیز از جمله آنها مکان‌هایی بود مانند قبر که پر از مار افعی و حشرات موذی بود که در یکی از آنها مهدی عباسی، ابراهیم موصلی را زندانی کرد، و در ردیف آنها نیز زمین‌های تاریکی بود که شب و روز برای زندانی در آنجا معلوم نمی‌شد؛ و در یکی از این قبیل جاها به دستور هارون الرشید، امام موسی بن جعفر علیه السلام به وسیله سندی بن شاهک زندانی شد؛ و گاهی عباسیان افراد را در آغلها و جاهایی که حیوانات در آنجا نگه‌داری می‌شدند زندانی می‌کردند...»^۸

در واقع عرب‌ها به تدریج با نظام زندان آشنا شدند. این در حالی بود که ایرانیان از سالیان بسیار دور برای نگه‌داری مجرمان (با توجه به نوع جرم) از زندان استفاده می‌کردند و حتی زندان طبقات بالای جامعه از زندان افراد عادی جدا بود.

پس از تسلط عرب‌های تازه مسلمان بر قلمرو ساسانیان، ایرانیان به تدریج به اسلام گرویدند. پس از امویان عباسیان حکومت را در دست گرفتند. متأسفانه بسیاری از فرمانروایان عباسی به تجمل و فساد روی آوردند و به تدریج حکومت عباسیان رو به زوال و انقراض نهاد. بدین گونه حکومت‌های محلی (در برخی از نواحی)، تشکیل شد. طاهریان نیز به پاس خدماتی که برای خلیفه عباسی انجام داده بودند مستقل شدند و اولین امیرنشین ایرانی در بخشی از خاک ایران تشکیل شد. سپس صفاریان، سامانیان، دیالمه آل زیار و آل بویه استقلال یافتند.

یعقوب لیث صفار سلسله صفاریان را پایه‌گذاری کرد؛ پس از او برادرش عمرو لیث به حکومت رسید. او طی نبردی با امیر اسماعیل سامانی در سال ۲۸۷ هجری قمری شکست خورد و اسیر شد. امیر اسماعیل سامانی او را نزد معتضد (خلیفه عباسی) فرستاد. او در سال ۲۸۹ هجری قمری «در حبس بغداد به گرسنگی وفات یافت.»^۹ حکام محلی به جای اتحاد و دوستی برای دستیابی به استقلال ایران، به قلمرو یکدیگر چشم (طمع) دوخته و به جنگ می‌پرداختند.

سلسله غزنویان به وسیله ابوالقاسم البتگین «در سال ۳۵۱ هجری قمری» تأسیس شد. یکی از پادشاهان معروف این سلسله، سلطان مسعود غزنوی است که برای تصاحب تاج و تخت سلطنت با برادرش محمد درگیر شد. می‌گویند: «... مسعود آهنگ غزنه کرد و پیش از وصول او یوسف بن- سبکتگین محمد را بگرفت و به قلعه فرستاد. مسعود برسید یوسف را نیز مجبوس کرد و تمامت ممالک پدر در تصرف آورد»^{۱۰} بدین گونه سلطان مسعود غزنوی به پادشاهی رسید. وی سپس «ابوالقاسم احمد بن حسین- میمندی وزیر را که پدرش از سال ۱۰۲۱-۱۰۲۲ میلادی (۴۱۲ هجری) به زندان افکنده بود آزاد ساخت و وی را به جای حسنگ (ابوعلی حسین بن محمد از سال ۱۰۲۴ برابر ۴۱۵ هجری) به وزارت منصوب کرد.»^{۱۱} ظاهر در آن

عرب‌های تازه مسلمان به سرزمین پهناور ایران تاختند و با براندازی سلسله ساسانیان این کشور را تحت تسلط خود قرار دادند. ظاهراً در اوایل تشکیل حکومت اسلامی در عربستان، مکانی برای زندان وجود نداشت و زمان ایجاد زندان به دوره عمر بن خطاب یا حکومت امام علی (ع) باز می‌گردد. به تدریج عرب‌ها با شعار گسترش حکومت اسلامی به سرزمین‌های مختلف تاختند و بدین گونه قلمرو حکومت مسلمانان گسترش یافت. به تدریج زندان‌های مختلفی در مراکز خلافت اسلامی به وجود آمد. از زندان‌های مرکزی شام می‌توان به زندان باب الصغیر، حران، خضراء... و از زندان‌های عراق می‌توان به زندان واسط، کوفه، قرقیساء و... اشاره نمود.

معمولاً زندانیان در وضعیت بسیار بدی به سر می‌بردند و به شدت مورد آزار و اذیت و شکنجه‌های هولناک قرار می‌گرفتند. از جمله زندان‌های بسیار وحشتناک می‌توان به زندان کوفه اشاره نمود که به فرمان حجاج بن یوسف ثقفی در زمان امویان تأسیس شد. «در زندان حجاج مردان و زنان با هم در مکان واحد نگه‌داری می‌شدند و محل زندان دارای پوششی نبود که زندانیان را از گرمای آفتاب در تابستان و از باران و سرما در زمستان محفوظ نگه دارد... زمانی که زندانیان به خاطر فرار از گرمای خورشید به سایه دیوار پناه می‌بردند نگهبانان آنان را با سنگ هدف قرار می‌دادند و خوراک زندانیان نان جوین بود که با نمک و خاکستر مخلوط می‌شد.

حجاج در ستم و تعدی به حدی رسید که... شخصی به نام حجدر عکلی را زندانی کرد و دستور داد دست و پای او را به جز دست چپش با زنجیر بستند و سپس به دست چپ او شمشیری دادند و بعداً او را در معرض حمله شیر گرسنه‌ای قرار دادند که مدت سه روز این منظره دردناک باعث سرگرمی حجاج شد.»^{۱۲} در حقیقت در دوره امویان و عباسیان علت زندانی کردن افراد صرفاً به منظور شکنجه دادن و دور کردن آنان از اجتماع و در نهایت کشتن تدریجی آنان بود. یعنی زندان جنبه انتقام جویی و شکنجه کردن داشت. البته در زمان حکومت بعضی از فرمانروایان از جمله عمر بن عبدالعزیز در اداره امور زندان‌ها تغییرات زیادی ایجاد شد و زندانیان با توجه به جرم‌های مختلف از یکدیگر جدا می‌شدند و زنان و مردان زندانی در زندان‌های جداگانه به سر می‌بردند و زندانیان بر زندان‌ها نظارت داشت... در دوره معتضد نیز زندان‌ها دارای مقررات و نظام خاص بوده و حتی پزشکانی برای معالجه زندانیان تعیین شده بودند و پول زیادی صرف امور زندان گردید.

زندان‌های خصوصی نیز در دوره عباسیان وجود داشت. «از جمله زندان‌های خصوصی سخت که مانند اتاقک ظلمانی بود جایی است که محمد بن قاسم وزیر القاهر بالله خلیفه عباسی،

استخر زندانی بودند.

قزوینی در تاریخ جهان آرا مدت حبس را بیش از چهار سال می‌داند؛ او در این باره می‌گوید: «پادشاه یعقوب بیک... با وجود آنکه دو مرتبه قربات داشتند به قلعه اصطخر فرستاده قریب چهار سال و نیم در آنجا موقوف بودند. چون نوبت به رستم بیک رسید، مهدعلیا که عمه محترمه او بود استدعای استخلاص شهزاده‌ها فرمود بنابر آن در شهر رسنه ثمان و تسعین ۸۹۸ از قید رهایی یافته تشریف به اردوی او آوردند.»^{۳۴}

در واقع پس از اینکه سلطان حیدر (پدر شاه اسماعیل اول) در جنگ با فرخ یسار (فرمانروای شیروان) کشته شد، مارتا سرپرستی فرزندان علی، اسماعیل و ابراهیم را به عهده گرفت. از آن طرف سلطان یعقوب (برادر مارتا) که احتمالاً در قتل سلطان حیدر دخالت داشت، خواهر و خواهرزادگان خود را به قلعه استخر فرستاد. آنان چهار سال (یا چهار سال و نیم) در آنجا زندانی بودند تا اینکه سلطان یعقوب در گذشت و پسرش بایسنقر جانشین او شد، پس از بایسنقر، رستم بیک قدرت را به دست گرفت و مارتا و فرزندان را آزاد کرد.

شاه اسماعیل اول با اقتدار کامل بر ایران مسلط شد و سلسله بزرگ صفویه را پایه‌گذاری نمود. پس از او پسر بزرگش که طهماسب میرزا نام داشت به پادشاهی رسید. به جز طهماسب میرزا، بهرام میرزا، القاس میرزا و سام میرزا نیز از فرزندان شاه اسماعیل بودند. امرا و ارکان دولت طهماسب میرزا را با نام شاه طهماسب اول به پادشاهی رساندند.

پس از مدتی القاس میرزا که حکومت شیروان را در دست داشت سر به شورش برداشت و به پادشاه روم پناهنده شد. او به همراه شاه سلیمان به تبریز لشکر کشید و اما شاه طهماسب پیروز و او اسیر شد. مطابق احسن التواریخ شاه طهماسب به او چنین گفت: «نسبت به تو چه بد کردم که تو از من روگرداندی و ملتجی به خواندگار گشتی. القاس سکوت اختیار کرد جواب نداد. شاه دین پناه بعد از دو روز او را به قلعه قهقهه فرستاد...»^{۳۵}

رضا قلیخان هدایت در روضه الصفا مدعی است که القاس میرزا پشیمان شد و شاه طهماسب از خون او گذشت اما امرای قزلباش به این کار راضی نبودند؛ لذا شاه صدور حکم را به آنها واگذار نمود. «... جمهور امرای صدور مصلحت در آن دیدند که وی از دخالت و وکالت در امورات ملکی مأیوس و در قلعه قهقهه محبوس باشد لهذا او و پسرش سلطان احمد میرزا را بدان قلعه بردند و به حارس آن حصار سپردند. بالاخره سام میرزا که به سرسام هوا و هوس گرفتار بود با پسرش نیز به نزد او شتافتند و عاقبه‌الامر هر چهار در آن حصر وفات یافتند.»^{۳۶} به هر حال این چهار نفر در قلعه قهقهه تحت نظر زندگی می‌کردند و ارتباطات با دیبای خارج قطع شده بود و عاقبت

دوره برخی از قلعه‌ها را به عنوان زندان استفاده می‌کردند و گاهی اوقات افراد وابسته به خاندان سلطنتی سال‌ها در قلعه‌های مذکور به صورت تحت نظر به سر می‌بردند و معمولاً با دیبای خارج از قلعه ارتباطی نداشتند.

سلجوقیان از سال ۴۲۹ تا ۵۹۰ هجری قمری و خوارزمشاهیان از سال ۴۹۰ تا ۶۲۸ هجری قمری در بخش‌هایی از ایران حاکم بودند. مغول‌ها در دوره حکومت خوارزمشاهیان بر ایران تاختند و آن را به تصرف خود درآوردند. ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه به هنگام فرار (... جمعی از سرداران و امیرانی را که در زندان خوارزمشاه بودند فرمان داد تا بکشند و یا در آب جیحون غرقه کنند چه عادت این زن خونریزی و عیاشی بود و در این دو کار جسارت خاص داشت)^{۳۷} البته او به راحتی می‌توانست فرمان آزادی آنان را صادر کند زیرا مغول‌ها بسیاری از مردم را به قتل رسانده بودند... در فاصله بین دوره ایلخانی و تیموری پنج سلسله آل جلائر، آل مظفر، اینجو و سرداران در قسمت‌هایی از ایران حکومت می‌کردند. گاهی اوقات پسر برای رسیدن به تاج و تخت، پدرش را زندانی می‌ساخت و یا او را به قتل می‌رساند و گاه برادران با یکدیگر

جنگ می‌کردند. امیر مبارزالدین محمد از آل مظفر نیز توسط پسرانش زندانی شد. شاه محمود و شاه شجاع پسران امیر مبارزالدین محمد با کمک شاه سلطان (خواهرزاده امیر) حکومت را به دست گرفتند. «پسران پس از نابینا ساختن پدر او را از اصفهان به قلعه سفید فارس فرستادند و به زندانش افکندند.»^{۳۸} امیر مبارزالدین محمد پس از مدت کوتاهی قلعه را به تصرف خود درآورد. پسرانش نیز پشیمان شدند و او دوباره به اریکه قدرت تکیه زد این در حالی بود که شاه شجاع مملکت را اداره می‌کرد. مفسدان و بدخواهان شروع به توطئه کردند و به تحریک امیر مبارزالدین پرداختند و او را ترغیب به قتل شاه شجاع نمودند اما شاه شجاع از توطئه پدر آگاه شد و بدخواهان را از بین برد.

پس «پدر را در قلعه تبر در هشت فرسخی جهنم زندانی ساخت».^{۳۹} امیر مبارزالدین محمد به سزای عملش رسید و مجدداً نه تنها تاج و تخت را از دست داد بلکه باز هم زندانی شد. او پس از مدتی در اثر بیماری درگذشت.

پس از تیموریان، پادشاهان صفوی بر ایران مسلط شدند. این سلسله به وسیله شاه اسماعیل اول پایه‌گذاری شد. شاه اسماعیل نیز در دوره طفولیت در زندان به سر برده بود. «پس از کشته شدن شیخ حیدر و پراکندگی صف‌های سرخ کلاهان به فرمان یعقوب بایندری، اسمعیل شیرخواره و دو برادر و مادرش را در قلعه استخر فارس زیر نظر حکمران آن ناحیه، منصور بیگ پرناک زندانی کردند. همسر و پسران شیخ حیدر مدت چهارسال در آن قلعه زندانی بودند تا آنکه به فرمان رستم میرزا آزاد و روانه تبریز شدند.»^{۴۰} شاه اسماعیل به همراه برادرانش سلطان علی و سید ابراهیم میرزا و مادرش در قلعه

در دوره امویان و عباسیان علت زندانی کردن افراد صرفاً به منظور شکنجه دادن و دور کردن آنان از اجتماع و در نهایت کشتن تدریجی آنان بود. یعنی زندان جنبه انتقام جویی و شکنجه کردن داشت

در همانجا وفات یافتند.

شاه طهماسب یازده پسر داشت. یکی از آنان سلطان محمد خدابنده (پدر شاه عباس اول) بود که مشکل بینایی داشت. فرزند دومش اسماعیل میرزا بود که بسیار شجاع و جسور بود. به قول دیوید مورگان «طهماسب آشکارا از اسماعیل بیم داشت و در بیست سال آخر دوران زمامداری خود او را به زندان افکنده بود.»^{۳۱} و مطابق سفرنامه ونیزیان «اسماعیل جنگجوی سرکش که در قلعه قهقهه میان تبریز و قزوین زندانی بود.»^{۳۲} در واقع شاه طهماسب از اسماعیل میرزا بیم داشت لذا دستور داد او را در قلعه قهقهه زندانی کنند؛ بدینگونه او از شاه طهماسب و در واقع از تاج و تخت دور شد. در آن دوران اعضای خانواده سلطنتی به شدت از یکدیگر می‌هراسیدند زیرا نمی‌توانستند از مسند قدرت بویژه تاج و تخت پادشاهی چشم‌پوشی کنند.

می‌گویند: «... شاه برای دلجویی وی چندین زن زیبا به آن دژ فرستاده است تا مگر همنشینی با آنان از دشواری‌های زندگی در زندان بکاهد اما اسماعیل میرزا هرگز به همخوابگی با آن زنان راضی نشده است چه می‌گوید که خودش دوران حبس را با شکیبایی تمام خواهد گذراند اما طاقت آن ندارد که جگر گوشگانش را نیز زندانی ببیند. همچنین گفته است که آن کنیزکان شایسته آن نیستند که در زمره خانمهای درباری باشند.»^{۳۳}

پس از مرگ شاه طهماسب اول امرا و ارکان دولت به شدت با یکدیگر درگیر شدند و سرانجام پس از زد و خورد و خونریزی اسماعیل میرزا به پادشاهی رسید. او با نام شاه اسماعیل دوم بر اریکه قدرت جلوس کرد. وی مدت کوتاهی پادشاه بود و وفات یافت پس از مرگ او برادرش سلطان محمد خدابنده به پادشاهی رسید. او پادشاهی خشکه مقدس و ضعیف‌النفوس بود. میان امرا و ارکان دولت اختلاف بوجود آمد و طی ماجراهایی سرانجام شاه عباس اول را به پادشاهی رساندند و سلطان محمد خدابنده از سلطنت خلع شد. شاه عباس پس از دستیابی به قدرت اقدام به زندانی کردن مدعیان احتمالی سلطنت نمود. «... یکی از اولین اقدامات وی نیز پس از ورود به قزوین اعزام پادشاه مخلوع به قلعه الموت بود. به این نحو دو ماهی از نشستن عباس میرزا بر اریکه پادشاهی نگذشته کلیه اقرباء و بستگان وی که می‌توانستند مدعی تاج و تخت و مسبب آشوب گردند از آن جمله دو برادر شاه عباس طهماسب میرزا و ابوطالب میرزا و فرزندان خردسال حمزه میرزا (اسماعیل و حیدر) و همچنین سلطانعلی میرزا عم شاه که به اشاره اسماعیل دوم نابینا گردیده بودند همگی در زندان الموت بسر می‌بردند...»^{۳۴} شاه عباس اول بسیار مقتدر، شجاع (و برای حفظ سلطنت خود) قسی‌القلب بود. او کلیه افراد ذکور سلطنتی را از تاج و تخت دور کرد یا آنان را به قتل رساند یا کور کرد زیرا افراد کور (مطابق قانون آن زمان) نمی‌توانستند به پادشاهی برسند. تنها یکی از نوه‌هایش باقی ماند که پس از او با نام شاه صفی اول به سلطنت رسید. در زمان سلطنت شاه عباس، ایران به اوج اقتدار رسید. امرا و ارکان دولت و نیز مردم از او به شدت می‌هراسیدند و نهایت کوشش خود را به کار می‌بستند تا دستورات او را اجرا کنند. او با مخالفان به شدت برخورد می‌کرد. زمانی شاه‌عباس به اردبیل می‌رفت در خلخال توقف کرد و

عده‌ای از سربازان، اسب‌ها و شترها را نزدیک مزارع مردم در ده گیوی بردند. حیوانات شروع به خوردن درختان باغ کردند. مردم ده پس از آگاهی از این ماجرا به شاه عباس شکایت کردند. پیترو دلاواله می‌گوید: شاه عباس «... سپس دستور داد چند تن از سران سپاه بدان محل رفتند و با شمشیر تمام چادرها را پاره کردند و حتی رامشگران و نوازندگان مخصوص شاه نیز که در آن محل بود از این آسیب مصون نماند. تمام اسبان و شتران و چارپایانی را هم که در مزرعه مشغول بودند گرفتند و مقصران را به زندان انداختند.»

اغلب نویسندگان به جزئیات زندان اشاره نکردند. معمولاً افراد وابسته به خاندان سلطنتی را در قلعه‌های مخصوصی (تحت نظر) زندانی می‌کردند بگونه‌ای که برخی از آنان در همانجا از دنیا می‌رفتند. مزایای این نوع زندان به فراموشی سپردن شاهزادگان توسط امرا و ارکان دولت، قطع ارتباط با دنیای خارج، دور شدن از تاج و تخت و ... بود؛ بدین ترتیب شاه (تقریباً) با خیالی راحت بدون نگرانی از وجود رقیب در کنارش به پادشاهی می‌پرداخت.

احمد تاج‌بخش در کتاب ایران در زمان صفویه مدعی است که: «در زمان صفویه زندان عمومی وجود نداشته است هر یک از قضات در خانه خود محلی برای توقیف متخلفین داشته‌اند که تا تعیین تکلیف آنها تحت نظر نگهبانان بوده‌اند.»^{۳۵}

رودلف اشتیدلر (اهل زوریخ) به فرمان شاه صفی اول زندانی شد. او جوانی ایرانی را در خانه‌اش یافت که با یکی از نزدیکانش رابطه برقرار نموده بود؛ طی ماجرای او جوان را به قتل رساند. شاه او را احضار کرد و به او پیشنهاد داد تا مسلمان شود تا از مرگ رهایی یابد؛ اما او نپذیرفت.

تاورنیه در سفرنامه‌اش درباره سرنوشت رودلف اشتیدلر چنین توضیح داده است: «... شاه که ثبات عزم او را دید خیال کرد شاید به استعمال تشدید بهتر بتواند او را رام کند، امر کرد دو شاخه چوبین به گردن او گذاردند چنانچه [با] جنایتکاران می‌کنند و او را حبس نمودند.»^{۳۶} سپس به امر شاه صفی سرش را از بدن در ملاء عام جدا کردند.

پس از شاه صفی اول شاه عباس دوم و بعد از او شاه سلیمان (صفی دوم) به سلطنت رسیدند. سانسون از جهانگردانی است که در زمان سلطنت شاه سلیمان به ایران مسافرت نمود. به اعتقاد او ریاست محاکم جنایی و مدنی با دیوان بیگی بود. «دیوان بیگی برای اجرای احکامی که صادر می‌کند یک مأمور اجرا دارد که داروغه نامیده می‌شود. محافظت زندان نیز به عهده داروغه است و داروغه به دعاوی کوچک جنائی نیز شخصاً رسیدگی می‌کند.

نکته جالب توجه اینست که بدون تقاضای مدعی خصوصی دولت از راه دادگستری هرگز جنایتکاران را تعقیب نمی‌کند. بطوریکه مثلاً طفلی که پدرش را کشته‌اند حق دارد شخصاً قاتل را تعقیب نماید و با او درباره خون پدرش توافق و سازش کند بدون اینکه محاکمه جنائی در این کار مداخله نماید و به جستجوی قاتل پردازد.»^{۳۷} معمولاً پس از اینکه وقوع جرم (مثلاً قتل) اثبات می‌شد قاضی نوع جرم را تعیین می‌کرد و قاتل را به دست مدعی خصوصی می‌سپرد تا خون را با خون قصاص می‌کند.

کمپفر نیز در دوره سلطنت شاه سلیمان به ایران مسافرت نمود

او درباره زندانی کردن پزشکان درباری پس از مرگ شاه اینگونه در سفرنامه‌اش توضیح داده است: «در جوار حکیم باشی دو حکیم دیگر نیز هستند که به آنها حکیم بزرگ و حکیم کوچک خطاب می‌شود. در هیچ کجای دنیا مانند ایران به اطباء احترام نمی‌گذارند... اما به محض آنکه شاه چشم بر جهان ببندد به طرفه‌العینی نیز سرنوشت آنها دیگرگون می‌شود. در چنین صورتی حکماء را از دربار می‌رانند و آنها را در تمام عمر در باغی واقع در قم زندانی می‌کنند. البته مخفی نباید کرد که این باغی است بزرگ و مجلل؛ در عین حال اموال اطباء نیز ضبط و مصادره می‌شود.»^{۲۷} طیب شاه بودن این مجازات را بدنبال دارد!

بنا به نوشته کمپفر، زندانیان در زندان شکنجه می‌شدند. او به شکنجه کردن صدرخاصه که در رأس روحانیون کشور قرار داشت اشاره کرده است. ظاهراً شیخ‌الاسلام کرمان بنا به دلایلی (احتمالاً کینه و دشمنی و یا حسادت... نسبت به صدرخانه، دستور داد تا تصاویری قبیح از شاه سلیمان کشیدند و مهر صدرخاصه را با ترفندی خاص دزدید و بر تصاویر مهر زد. وقتی شاه سلیمان تصاویر خود را مشاهده کرد صدر را به زندان انداخت. کمپفر می‌نویسد: «...وی سه سال تمام ناگزیر طعم بی‌مهری شاه را چشید و به فرمان وی در سال ۱۶۸۰ توسط قورچیان به زندان افتاد. در این مدت زندان، ضابطین قانون طبق رسم مملکت هر روز چندان به کف پای وی چوب زدند که ناخن‌های پای او افتاد و انگشتانش که در اثر مردن خون سخت کویه و زشت شده بود به اندازه دست متورم گردید. همین که در این اواخر بی‌گناهی وی ثابت شد. مجازات وی متوقف گردید، حتی قبل از آزاد شدن از زندان وی املاکش را که توسط دولت ضبط شده بود پس گرفت.»^{۲۸} او براحتی مورد تهمت واقع شد و چند سال نیز زیر شکنجه در زندان بسر برد؛ اما مجدداً مورد لطف خاص شاه قرار گرفت.

شاه سلطان حسین پس از شاه سلیمان به پادشاهی رسید و سرانجام با پادشاهی شاه طهماسب دوم، سلسله صفویه رو به زوال نهاد. نادرشاه افشار با ترفندی خاص شاه طهماسب دوم را از سلطنت خلع کرد و بر سریر پادشاهی جلوس نمود و سلسله افشاریه را پایه‌گذاری نمود.

پس از نادرشاه، علی‌قلی میرزا به سلطنت رسید. بنا به نوشته نیبور، او «بلافاصله رضاقلی میرزای کور را با ۱۶ نفر از شاهزادگان و یابا طوری که میرزا مهدی‌خان می‌نویسد با هفده نفر در قلعه کلات زندانی کرد.»^{۲۹}

با انقراض سلسله افشاریه، کریم‌خان زند سلسله زندیه را پایه‌گذاری نمود. آخرین پادشاه این سلسله لطفعلی‌خان زند بود که به فرمان آقا محمدخان قاجار با وضع فجیعی کشته شد. در حمله آقا محمدخان به کرمان می‌گویند: «منجم‌گیری خبر از فتح کرمان و

گرفتاری لطفعلی‌خان در روز معین داده بود و در چند روز پیش از فتح به لطفعلی‌خان خبر رسید. حکم نمود تا آن منجم را در خانه‌ای حبس کردند و به شماره روز موعود، نان و آب به او دادند که اگر راست گفت لشکر قاجار او را نجات دهند و اگر دروغ گفت بماند تا بمیرد. از اتفاقات چنانکه گفته بود واقع گردید.»^{۳۰} به دلیل شیوع جنگ و درگیری میان افراد مختلف جهت تصاحب تاج و تخت ایران معمولاً گناهکاران را در قلعه‌های مختلف، اصطبل شاهي، ... زندانی می‌کردند و پس از مدتی آنان را از میان می‌بردند. البته مدعیان احتمالی سلطنت از قبل نایبنا می‌شدند معمولاً افراد نایبنا به ندرت به پادشاهی می‌رسیدند. البته افراد وابسته به خاندان سلطنتی که از نزدیکان شاه محسوب می‌شدند (مانند پدر، برادر و ...) به ویژه در دوره صفویه معمولاً مورد شکنجه جسمی و آزار و اذیت در زندان قرار نمی‌گرفتند. زیرا اغلب از قبل نایبنا شده بودند و در قلعه‌های مخصوصی زندانی بودند. در واقع شکنجه آنان اغلب روحی یعنی دوری از تاج و تخت و پادشاهی بود.

بدین ترتیب آقا محمدخان به پادشاهی رسید. پس از او برادرزاده‌اش با نام فتحعلی شاه بر سر سلطنت جلوس نمود. سپس محمدشاه و بعد ناصرالدین شاه به سلطنت رسیدند. گاسپار دروویل که در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه به ایران مسافرت نمود درباره زندان و نحوه مجازات گناهکاران در سفرنامه‌اش چنین توضیح داده است: «مجازات‌های تادیبی متداول که به وسیله پلیس اجرا می‌شود عبارتند از چوب و فلک، زندان و کند و زنجیر...»

زندان در ایران مانند سایر کشورها وسیله ای برای سلب آزادی است ولی ممکن است عواقب سختی در پی داشته باشد. از آن جا که حکام یا روسای پلیس برای تغذیه زندانیان وجهی در اختیار ندارند نگویند سختی که از خود پولی ندارند و معمولاً در محلی که دستگیر شده‌اند غریب هستند چنان چه شهادت این را نداشته باشند که شخصاً به زندگی خود خاتمه دهند باید از گرسنگی بمیرند. در نقاطی که زندان وجود ندارد برای توقیف مجرمین معمولاً از کند و زنجیر استفاده می‌شود. به هر ساق پای محکوم دو قطعه چوب بزرگ که از یک سو به زنجیر آهنین و از سوی دیگر به قفل محکمی متصل است می‌بندند. قسمتی از این کنده‌ها را به اندازه‌ای که قسمت پایین ساق پا را آن جا بگیرد گود می‌کنند به طوری که این اسباب درست روی قوزک پا قرار می‌گیرد. زنجیری که دو قطعه کنده را به هم متصل می‌کند به قدری کوتاه است که محکوم فقط می‌تواند با تانی و به زحمت قدم‌های کوتاه بردارد. چنانچه محکوم سعی کند خود را از کنده و زنجیر رهایی بخشیده فرار نماید به حدی زنجیر را می‌فشارند که خون از جریان می‌افتد و غالباً ماه‌ها پس از رهایی، شخص محکوم قادر به راه رفتن نخواهد بود. مجرمین را با توجه به سنگینی جرم آنها با بریدن بینی، گوش‌ها،

زندانیان در دوره قاجاریه در

شرایط بسیار نامطلوبی بسر

می‌بردند و ظاهراً هزینه

مشخصی (بطور مرتب) برای

اداره امور زندانها در نظر

گرفته نمی‌شد یا چنانچه

گاهی اوقات هزینه‌ای هم به

زندانها اختصاص می‌یافت،

این پول بندرت صرف امور

زندان و زندانی می‌شد

می شدند و در صورت آشکار شدن با ترفندهای مختلف از مجازات

می گریختند و یا شاید مجازات زندان بندرت در مورد آنها بکار گرفته می شد.

جالب توجه اینکه در آن دوره نیز زندانیان سیاسی بطور مجزا از سایر زندانیان نگهداری می شدند. زندانیان معمولی در شرایط بسیار نامناسبی بسر می بردند و بزرگان احتمالاً در وضعیت بهتری در بازداشتگاه خصوصی زندانی بودند. در واقع پول و مقام و موقعیت اجتماعی ... پشتوانه مهمی حتی در زندان محسوب می شد. هنگامی که براحتی مقام و موقعیت در دوره قاجاریه قابل خرید و فروش بود احتمالاً مجرمان نیز قابل خرید و فروش بودند؛ یعنی احتمالاً بعضی از اشخاص با پرداخت پول و دادن رشوه به افراد مختلف حکومتی ... زندانیان خود را براحتی آزاد می کردند.

شکنجه در آن دوره بشدت رواج داشت. حتی «استعمال شکنجه برای گرفتن افراد یا پول از متهم کاملاً عادی بود. تا وقتی که شخص زندانی یا متهم می توانست پول بدهد در صورتی که تخلفات او جزئی بود آزاد می گشت. اگر متهم پول نداشت و مقصر بود محاکمه اش به تعویق می افتاد. کسانی که تخلفات جدی داشتند شکار مناسبی برای مقامات قضایی قلمداد می شدند.»^{۳۳} پس احتمال زندانی کردن برخی از ثروتمندان و مصادره اموالشان نیز وجود داشت. در واقع مال و ثروت و حتی مقام هم مایه خوشبختی و هم باعث بدبختی اشخاص بوده و نیز می باشد.

ارزنت اورسل نیز که در دوره ناصرالدین شاه به ایران مسافرت نمود درباره یکی از شکنجه های زندانی اینگونه توضیح می دهد: «در سرچشمه که پر از گزمه داخلی بازار است یک روز دزدی حین ارتکاب جرم دستگیر شد. به داروغه ثابت گردید که یکی از کسبه در ترازوی خود از سنگهای ثقلی استفاده می کند بلافاصله مجازات درباره وی اعمال گردید؛ مجرم را در زندان بدبویی انداخته، بعد گوش او را به تیری که در بالای سکویی در جلوی زندان قرار داشت میخکوب کردند. جمعیت زیاد، مخصوصاً لوطی ها این مرد بیچاره را متلک باران کرده بودند؛ ضمناً در انتظار روزی بودند که نوبت خودشان نیز برسد.»^{۳۴}

برخی از صاحب منصبان لشکری و کشوری و مالکین و تجار بزرگ در خانه هایشان زندانهای خصوصی داشتند و گناهکاران را در آنجا زندانی می کردند. گاهی اوقات مستخدمین خود را به بهانه ای در آنجا زندانی می کردند.

چوب زند در آن دوره بشدت رواج داشت و معمولاً این تنبیه در مورد زندانیان بکار گرفته می شد. یکی از زندانهای بزرگ شخصی، زندان حاکم تهران بود که عده زیادی به صلاح حدید او در غل و زنجیر در آنجا زندانی بودند. معمولاً صاحبان زندانها از زندانیان و خانواده های آنان با روشهای مختلف پول دریافت می کردند.

زندانان سیاسی یا افرادی که به هر دلیل مورد سوء ظن قرار می گرفتند در زیرزمین ارگ سلطنتی (زندان انبار شاهی) در وضعیت بسیار وحشتناکی زندانی بودند. نزدیکان شاه نیز گاهی اوقات برخی از افراد بیگانه را به عنوان زندان سیاسی روانه زندان ارگ سلطنتی می نمودند. وضعیت نامطلوب زندان شاهی تا سال ۱۲۹۵ هجری قمری ادامه داشت تا اینکه کنت دومونت فرت به ریاست پلیس تهران

مچ دست، در آوردن چشم و اعدام مجازات می نمایند.»^{۳۵} زندانیان در دوره قاجاریه در شرایط بسیار نامطلوبی بسر می بردند و ظاهراً هزینه مشخصی (بطور مرتب) برای اداره امور زندانها در نظر گرفته نمی شد یا چنانچه گاهی اوقات هزینه ای هم به زندانها اختصاص می یافت، این پول بندرت صرف امور زندان و زندانی می شد. متأسفانه در آن دوره حتی به سربازانی که برای دفاع از خاک میهن جانفشانی می کردند توجهی نمی شد؛ پس پولی نیز صرف نگهداری مجرمین و گناهکاران نمی شد؛ و نمی توان غیر از این انتظار داشت؛ زیرا هدف از زندانی کردن تنها مجازات و دور کردن گناهکاران ... از جامعه بوده است.

لرد کرزن که در دوره ناصرالدین شاه به ایران مسافرت نموده درباره مجازاتها و زندانهای ایران می نویسد: «سبک و ترتیب زندانی کردن در ایران عملاً با طرز کار ما همان اندازه فرق دارد که مجازاتهای آنها و ما با هم متفاوت است. در آنجا مجازات حبس تمام عمر نیست و حتی حبس چندین ساله هم سابقه ندارد و اعمال شاقه جزو محکومیتها بشمار نمی رود و بازداشت طولانی هم بسیار نادر است.

معمولاً در آغاز هر سال زندانها را تخلیه می کنند و هر وقت حاکم جدیدی مستقر می شود غالباً زندانهای را که سلف او پر کرده بود خالی می کند و فقط شاید از لحاظ ترساندن مردم و اقدام احتیاطی اعدام یکی دو نفر را فرمان می دهد. برای زنان بازداشتگاه جداگانه اصلاً وجود ندارد. زنها و همچنین افراد والا مقام در خانه مجتهد توقیف می شوند.

می گویند در تهران سه نوع زندان هست؛ یکی در زیر زمین ارگ از قرار معلوم بازداشتگاه محبوسینی است که بر ضد دولت تباری یا اقدام خیانت آمیز کرده باشند. دیگر زندان شهر که مجرمین عادی طبقه پایین را در آنجا می توان دید که حلقه زنجیر بر گردن و گاهی نیز پا در کنده دارند و با زنجیر به یکدیگر بسته شده اند. همچنین بازداشتگاه خصوصی که غالباً مختص اعظام است. از این رو می توان ملاحظه کرد میزان عدل و داد در ایران که در احکام قضایی قید می شود تحمیل کیفر و در مورد حبس هم تابع جریانی قاطع و سریع است که هدف مجازات (آن هم به طرز و ترتیبی که خود تقریباً جرم است) به هیچ وجه بهبود و اصلاح اخلاقی مقصر منظور نیست.»^{۳۶}

به اعتقاد هانری رنه دالمانی زندان ارگ «دارای سلولهای زیرزمینی است. این زندان مخصوص کسانی است که به کلی باید بدست فراموشی سپرده شوند.»^{۳۷}

معمولاً مجازات حبس ابد (بدلیل عدم تخصیص بودجه کافی و ... وجود نداشت و زندانیان مدت کوتاهی در زندانها بسر می بردند. زندانی نیز برای زنان وجود نداشت و در صورت لزوم در منزل مجتهد بازداشت بودند زیرا تنها مکان امن برای نگهداری زنان مجرم (در آن دوره) منازل مجتهدین بود. شاید زنان در مقایسه با مردان کمتر مرتکب اعمال خلاف می شدند زیرا معمولاً آنان در حرمسراها زندگی می کردند و کمتر در اجتماع حضور می یافتند و شاید در صورت انجام اعمال خلاف بی سروصدا آنان را در حرمسرا از بین می بردند و یا احتمالاً زنان بطور پنهانی مرتکب اعمال مخالف

منصوب شد. او کتابچه قانونی تدوین کرد که در فصل هجدهم آن چنین آمده است:

«چون غالباً مردمان بی علم و عادی از هر گونه حرف و صنایع بدی که عمری را به خودسری، شرارت و بطالت گذرانیده و رایحه‌ای از تربیت، تمدن و شرافت انسانی ... به مشامشان نرسیده مرتکب قتل و غارت و سرقت و قطع طرق و شوارع می‌شوند و به حکم شریعت مطهره و قواعد و قوانین محکمه متقیه اسلامیة سزا و جزای اعمال آنها از قتل و طرد و حبس لازم است و بر حسب گناه و معصیتی که از شخص عامی صادر می‌شود زمان حبس از یک سال الی ده سال شاید به طول انجامد بهتر است که برحسب اراده و امر اولیای دولت قاهره در انبار دولتی (زندان شاهی) محلی بنا شود مشتمل بر پنج باب حجره که محبوسین برحسب استعداد مشغول به تحصیل پنج حرفه حجاری، نجاری، اهرکشی، خیاطی و کفاشی شوند...»^{۲۶}

ویلم فلور درباره دومنت فرت در کتابش «جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار» می‌گوید: «رئیس پلیس و افراد پلیس ابتدا حسن اثر از خود بجا گذاشتند. ویلز درباره دمنت فرت قضاوت می‌کند مردی است که به حق به این مقام رسیده است... بسیاری از متخلفان را دستگیر کرده ... یک هنگ پلیس تأسیس کرده که تربیت شده، خوش لباس، با ادب و درستکارند، ... اما این وضع مساعد دیری نپایید. دمنت فرت فقط یک ماجراجو بود که می‌خواست به سرعت ثروتمند شود. در این امر هم تقریباً به زیان مردم تهران توفیق یافت. او از زندانیان برای خودش و اربابش نایب‌السلطنه حاکم تهران به زور یا تهدید و با حيله پول می‌گرفت.»^{۲۷}

به هر حال او تغییرات جزئی در زندان شاهی بوجود آورد و کمی از خودسریهای نزدیکان شاه کاست. اما او بطور کلی نتوانست موفق شود و حق زندانی کردن اشخاص در زندان شاهی با پادشاه بود و او قدرت مطلق در کشور بشمار می‌آمد. بعدها چوب زدن منسوخ شد و در وضعیت زندانیان تغییراتی بوجود آمد.

نتیجه‌گیری

گاهی برخی از انسانها مرتکب اعمال ناپسند و غیرانسانی می‌شوند. بی‌تردید گرایش آنان به انجام اعمال خلاف شرع و قانون... بنا به دلایل مختلف (عوامل فردی، اجتماعی، ...) صورت می‌گیرد. بدین ترتیب جامعه دچار بحران می‌شود و زندگی و سلامت و آرامش سایر انسانها مورد تهدید قرار می‌گیرد. بنابراین برای حفاظت از سلامت جامعه انسانی مجازات و تنبیه گناهکاران و مجرمین ضروریست.

از انواع مجازاتها می‌توان به قصاص، شکنجه و تنبیه بدنی، زندان... اشاره نموده زندان از پیشینه تاریخی برخوردار است و در ایران قبل از اسلام برای مجازات برخی از مجرمین از زندان استفاده می‌شد. اطلاعات دقیقی از تعداد و نوع زندانها در دست نیست. احتمالاً زندانیان در وضعیت بسیار نامناسبی بسر می‌بردند. هدف از زندانی کردن نیز سلب آزادی، دور کردن مدعیان احتمالی سلطنت از تاج و تخت و انتقام ... بوده است. عدم وجود زندان در اوایل تشکیل حکومت اسلامی وجود سایر

ارزشهای مجازات را به اثبات می‌رساند. اما بتدریج زندان تأسیس شد و غالباً زندانیان بشدت مورد شکنجه‌های بسیار وحشتناک قرار می‌گرفتند. در دوره‌های ابتدایی ایران پس از اسلام زندان عمومی وجود نداشت. در دوره‌های بعدی (دوره صفویه) در صورت ضرورت مجرمین بطور موقت در منازل قضات تحت نظر بودند. معمولاً از سایر روشها مانند کتد و زنجیر، قصاص توسط شاکیان، جریمه... استفاده می‌شد. زندانیان بلندپایه (وابسته به خاندان سلطنتی و امرا و ارکان دولت...) در قلعه‌های مخصوص یا باغها... تحت نظر بودند.

در صورت وجود شاکی خصوصی و پیگیری حکومتیان معمولاً مجرمین بلافاصله به مجازات می‌رسیدند و مجازات بوسیله شاکیان به اجرا درمی‌آمد و گاهی اوقات مجازات (تنبیهی) توسط داروغه در اماکن عمومی به اجرا در می‌آمد. بدینگونه نیازی به وجود زندان عمومی نبود.

در دوره قاجاریه نیز تعداد زندانهای عمومی بسیار ناچیز بود و زندانیان در شرایط بسیار نامناسبی بسر می‌بردند. معمولاً مخارج زندانی توسط خانواده و نزدیکانش تأمین می‌شد. بطور کلی در آن دوره زندان جنبه انتقامی، شکنجه ... داشته و صرفاً وسیله‌ای برای دورکردن بعضی از اشخاص از دستگاه حکومتی بوده است.

البته زندان به عنوان یکی از مجازاتها برای حفظ جامعه انسانی ضروریست. صرفنظر از نیروی انسانی و سایر امکانات بی‌شک بودجه بالایی جهت اداره امور زندانها از سوی دولت اختصاص می‌یابد؛ لذا ضروریست سایر روشها نیز جهت مجازات مجرمین به مرحله اجرا گذاشته شود. از این مجازاتها می‌توان به جریمه نقدی، تنبیه از طریق ادارات برای کارمندان دولت مانند تعلیق کار برای مدت معین بدون حقوق، تنزل مقام و مسوولیت اداره، عدم اختصاص پاداش و سایر مزایا، عدم ارتقاء شغلی... و حتی شاعلین آزاد از طریق صنوف... اشاره نمود و مجازات زندان صرفاً برای گروهی از مجرمین با جرمهای مشخص برای مدت موقت یا طولانی استفاده شود. زیرا چنانچه افراد با جرمهای مختلف (بویژه جرمهای جزئی) براحتمی روانه زندانها شوند برخی پس از آزادی مجدداً مرتکب اعمال خلاف شده روانه زندان می‌شوند، یعنی زندان برای گروهی از مجرمین بصورت عادی در می‌آید. بنابراین طبقه‌بندی مجرمین و حتی نوع مجازات با توجه به شرایط اجتماعی، مذهبی، فرهنگی... جامعه ضروریست. در واقع بهتر است مجازات زندان صرفاً برای گروهی از مجرمین (با جرم مشخص) بکار گرفته شود.

بی‌تردید در حال حاضر زندانهای به سبک زندانهای دوره قاجاریه کاربرد ندارد زیرا در این صورت زندانیان با وجود شکنجه‌های مختلف و گرسنگی... آرزوی مرگ می‌کنند و در صورت زنده ماندن و آزاد شدن قادر به بازگشت به زندگی عادی نمی‌باشند؛ از سوی دیگر وجود زندانهای با محیط بسیار خوشایند و مطلوب (با امکانات لازم) موجب تکرار جرم و زندانی شدن مجدد گروهی از زندانیان می‌شود که هزینه هنگفتی می‌طلبند. بنابراین رعایت حد اعتدال در این مورد ضروریست. پس با تعیین زندان به عنوان یکی از مجازاتهای اصلاحی و تأدیبی برای برخی از جرایم مشخص نتیجه مطلوب بدست می‌آید.